

حکومت گران: هر طلبه سالی چند میلیون تومان

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi at hotmail dat com

سرانه آموزشی هر طلبه که معمولا جزء گروه دانش آموزانی با کارنامه های زیر متوسط قرار می گیرد چندین میلیون تومان است.

روحانیت شیعه که قرنهای چشم به دست مردم و پادشاهان بوده تا مستمري بخور و نمیری داشته باشد پس از استقرار حکومت فرصت را مناسب دیده که بودجه های عمومی را در جهت منافع شخصی و گروهی غارت کند.

حاکمان روحانی کمترین رسیدگی را از ضعیف ترین اقشار جامعه و بیشترین رسیدگی را از قدرتمند ترین اقشار (روحانیت) به عمل می آورند.

اختصاص بودجه 28 میلیارد تومانی توسط دولت به مرکز خدمات حوزه علمیه قم در سال 1382 که نسبت به سال گذشته 30 برابر گردیده است (مجید انصاری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی هفته نامه پیام قم) از جهت تحلیل رفتار سیاسی حکومت روحانیان در ایران بسیار حائز اهمیت است. بودجه دولتی نهادهای دینی با روی کار آمدن دولت خاتمی نسبت به سال های 75 و 76، سی برابر شده است و هیچ اعتراضی هم از سوی اصلاح طلبان درون و برون حکومتی به این موضوع صورت نگرفته است. این افزایشها از چند طریق قابل توضیح است:

اول. از منظر درون حکومتی قرار است "حوزه های علمیه بتوانند با این بودجه ها تنوری براندازی نظام و همچنین جدایی دین از سیاست را نقش بر آب کنند و حوزه ها پاسخگوی نیازهای جامعه جوان باشند" اما اولاً تنها آدمکشان مافیا هستند که تئوریهای توهمی براندازی را نقش بر آب می کنند؛ ثانیاً تنها دین و سیاست کاست درون حکومتی یکی است و رعایا یا اکثریت شهروندان میان دینشان و حکومتشان سالهاست فاصله انداخته اند. و ثالثاً نسل جوان الگوها، آرمانها و نمادهای دیگری غیر از آنچه حکومت به آنها عرضه می کند را دنبال می کند و این گونه توجیحات برای سرازیر کردن میلیارد ها تومان به حوزه ها و روحانیت چندان مقبول عموم نمی افتد. این گونه توجیحات تنها برای خود را عزیز کردن اعضای مجمع روحانیون پیش مافیای خامنه ای که اخیراً دوباره توسط اصلاح طلبان درون حکومتی به "مقام معظم" ارتقاء یافته (روزنامه یاس نو) موثر واقع می شوند (کسانی مثل مجید انصاری که تنها بواسطه پادویی خمینی به مقام رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی رسیده است و اکنون نیز با معرفی کردن رهبر مافیا به عنوان مرکز جمهوریت نظام و تناقض گوییهای از این قبیل مجیز رئیس آدمکشان ج.ا.ا. را می گوید).

دوم. اگر بودجه 28 میلیارد تومانی سالانه را بر تعداد طلاب قم یعنی حدود سی هزار نفر تقسیم کنیم هزینه خدمات آموزشی هر طلبه - یعنی ثبت نام، صدور مدارک، برگزاری امتحانات و مانند آنها - برای ملت ایران سالانه حدود یک میلیون تومان (حدود 1200 دلار) می شود. هزینه خدمات آموزشی دانشجویان هاروارد، ییل و کلمبیا به عنوان گرانترین دانشگاههای دنیا نیز از این مقدار کمتر است. این هزینه غیر از هزینه های مستقیم آموزشی، هزینه مسکن، بودجه های تحقیقاتی، و درآمد ناشی از اختصاص اموال عمومی به حوزه هاست که در اختیار مراجع دولت ساخته قرار می گیرند.

همه ارقام موارد ذکر شده نیز دهها میلیارد تومانی است. با این حساب سرانه آموزشی هر طلبه که معمولا جزء گروه دانش آموزانی با کارنامه های زیر متوسط قرار می گیرد چندین میلیون تومان است که توسط دولت پرداخت می شود. این در حالی است که دولت مدعی اصلاحات سالانه در حدود 200 هزار تومان برای هزینه های آموزشی و پرورشی کودکان عقب مانده ذهنی یا معلولان هزینه می کند (این رقم در کشورهای غربی حدود 40 هزار دلار در سال یعنی 35 میلیون تومان است). بدین ترتیب حاکمان روحانی کمترین رسیدگی را از ضعیف ترین اقشار جامعه و بیشترین رسیدگی را از قدرتمندترین اقشار (روحانیت) به عمل می آورند. اگر ارقام مربوط به سرانه آموزشی طلاب را با دانش آموزان و دانشجویان دانشگاهها مقایسه کنید متوجه خواهید شد که چرا طلبه های نسل جدید در برابر اعمال جنایتکارانه حکومت ساکنند، و چرا روحانیت به هر طریق، از قتل و شکنجه تا ترور و زندانی کردن اهل قلم و فکر می خواهد قدرت انحصاری خود را حفظ کند.

سوم. پس از روشن شدن مقیاس این بودجه ها و نیازهای معمول آموزشی حوزه ها تنها یک توضیح می ماند: آنکه روحانیت شیعه که قرنهای چشم به دست مردم و پادشاهان بوده تا مستمری بخور و نمیری داشته باشد پس از استقرار حکومت فرصت را مناسب دیده که بودجه های عمومی را در جهت منافع شخصی و گروهی غارت کند. روحانیت شیعه به دلیل بی ثبات دیدن حکومت خویش در پی آنست که هر چه سریع تر انبان خود را پر کند و هر گونه مانع را با حداکثر قساوت و بیرحمی از پیش پا بر می دارد. روحانیت شیعه با چپاول نهادینه بودجه های عمومی چه به صورت شخصی و چه به صورت گروهی در نهاد های رسما مذهبی (یا به طور غیر رسمی مذهبی مثل شورای نگهبان یا سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات حوزه قم) دارد سرنوشت خود را با سرنوشت ج.ا.ا. پیوند می زند. بدین ترتیب سقوط ج.ا.ا. به معنی پایان کار قشر روحانی در عرصه عمومی خواهد بود و کارکرد روحانیت به سطح کارکرد رمالها و دعا بده ها تنزل پیدا خواهد کرد و بخش کوچکی از آنها که در کار علم و دانش هستند جذب نهاد های آموزشی عمومی خواهند شد. حکومت دینی در ایران مشغول به تخریب همه چیز از جمله نهاد های دینی است که بخشی پر قدرت از نهاد های مدنی بوده اند. قطع بودجه های عمومی نهاد های دینی نه تنها خدمت به مردم بلکه خدمت به این نهادها جهت تداوم حیات آنها بدون توجه به تغییر و تحول حکومتهاست.